

ادامه از صفحه ۷

ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟

ایسن گونه گرایش ها و قالب‌های فکری کاذب، مردم ایران را از فرهنگ غنی ایرانی محروم می‌کند، همان‌طور که سرزمین ایران متعلق به همه ایرانیان است، زبان فارسی نیز میراث مشترک همه آنهاست.

لا برخی در ایران خواستار تأسیس فرهنگستان زبان و ادبیات کردی هستند. به نظر شما تأسیس چنین نهادی تا چه حد ضروری یا حتی امکان‌پذیر است؟ البته فکر نمی‌کنم کسی منکر لزوم تحقیق و پژوهش درباره زبان‌های ایرانی باشد، همان‌طور که هم‌اکنون نیز در فرهنگستان زبان و ادب فارسی گروهی به نام «زبان‌ها و گویش‌های ایرانی» وجود دارد و این هدف را دنبال می‌کند، اما آیا تأسیس فرهنگستان مستقل برای زبان کردی یا مثلا ترکی منطقی است؟

برخی گمان می‌کنند برای هر زبانی می‌توان فرهنگستان به وجود آورد. موقعیت زبان فارسی با کردی متفاوت است. زبان فارسی یک زبان فراملی و فراقومی است و پشتوانه‌ای غنی از فرهنگ و تمدن دارد، این زبان در سطح جهانی مطرح است و آثاری که به این زبان خلق شده از ادبیات گرفته تا فلسفه، مرزهای جغرافیایی ایران را درنوردیده و در سطح جهانی جلوه‌گر شده است. گفتن سخنانی از این دست سفسطه‌گری است.

همان‌طور که گفتید در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی وجود دارد. برای زبان ترکی آذری نیز می‌توان چنین گروهی در فرهنگستان درست کرد یا می‌توان برای پژوهش بیشتر درباره زبان کردی یا زبان‌های دیگر، گروه زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را توسعه داد. ولی حالا فرض کنیم فرهنگستان زبان و ادبیات ترکی هم تأسیس شد و «دده قورقود» و «کوراوغلی» را هم چاپ کردند یا فرهنگستان زبان کردی راه‌اندازی شد و حکایات کردی یا «مهم‌وزین» احمد خانی را به طبع رساندند، بعد چه؟ از طرفی در ایران هر سال صدها کتاب و نشریه درباره زبان‌ها و فرهنگ‌های رایج در ایران منتشر می‌شود و محدودیتی از این نظر وجود ندارد. مسئله مهم دیگر این است که فرهنگ بومی را نباید با فرهنگ به معنای عام آن اشتباه کرد. فرهنگ می‌گوید، البته فلسفی نرسیده، فرهنگ بومی است. هر دهکده‌ای فرهنگ بومی خود را دارد و باید مطالعه شود.

لا اینکه یک فرهنگ به مرحله فلسفی نرسیده است، یعنی چه؟

یعنی یک فرهنگ باید ارتقا یابد و جایگاه جهانی پیدا کند. مثلا وقتی می‌گوییم فرهنگ مردم کیلان، سمنان یا کردستان، فرهنگ منطقه‌های ایران را در نظر داریم که هرچند منحصربه‌فرد است، ولی جنبه بومی دارد و به جایگاه جهانی نرسیده است. برای فرهنگی که هنوز در سطح بومی قرار دارد، نمی‌توان فرهنگستان ساخت. البته ساختن فرهنگستان کار دشواری نیست و اگر امکانات باشد، می‌توان برای هر دهکده‌ای یک فرهنگستان به وجود آورد، مثلا فرهنگستان ورزقان یا فرهنگستان سقر یا بوکان، ولی این که فرهنگستان نشد.

لا ایران در زمینه زبان‌های بومی موقعیت خاصی دارد، به‌همین دلیل نمی‌دادم مقایسه ایران با کشورهای اروپایی از نظر موقعیت زبان‌های محلی تا چه حد درست است؟ آیا اینکه مثلا در فرانسه زبان‌هایی با گویشوران اندک را دوباره زنده کرده و حتی برنامه‌هایی به گویش‌های محلی پخش می‌کنند، در ایران هم قابل اجراس‌ت؟ البته در ایران نیز همان‌طور که می‌دانید، شبکه‌های محلی بسیاری وجود دارد که برنامه‌هایی با گویش‌های محلی پخش می‌کنند.

امکان ندارد این زبان‌ها روزی احیا شوند و شما نباید به این پدیده به چشم یک الگو نگاه کنید. زبان‌ها سیر طبیعی خود را طی می‌کنند و در جامعه بزرگ ادغام می‌شوند. نباید فکر کنید فرانسوی‌ها دارند زبان‌های مرده خود را احیا می‌کنند درحالی‌که شما دارید آنها را نابود می‌کنید. البته این کار زیبایی است. ببینید در سیستم گلوبالیسم یک نوع نوستالژی نیست به گذشته به وجود آمده و اینها می‌خواهند جنبه انسانی به جامعه گلوبالیست غرب دهند و این یکی از کوشش‌هایی است که دراین راستا می‌کنند و از طرفی نیز عده‌ای از این طریق اصرار معاش می‌کنند وگرنه این پروژه‌ها جدی نیست، مردم پروژه می‌نویسند، به شهرداری‌ها یا وزارت فرهنگ می‌دهند، پولی می‌گیرند و اصرار معاش می‌کنند. به این مسئله باید به این شکل نگاه کرد. احیای زبان‌های بومی در فرانسه یک خیال‌پردازی است.

لا بنابراین معتقدید این کارها بیشتر جنبه احساسی دارد و نمی‌توان این گویش‌ها را زنده کرد؟

بله، کاملا درست است. البته کوشش‌هایی از این دست بد نیست و نشان می‌دهد برخی از مردم می‌خواهند به ریشه‌هایشان برگردند. ببینید وقتی ما می‌گوییم زبان‌ها و گویش‌های ایرانی – به جز فارسی البته- غنای لازم برای آموزش را ندارند به این معنا نیست که حاملان این زبان‌ها سطح فرهنگی ناآلی دارند، به‌هیچ‌وجه این‌طور نیست، چون زندگی آنها این‌طور اقتضا می‌کرده است. مثلا ممکن است در یک گویش خاص برای آقل، دده‌ها واژه وجود داشته باشد، ولی ممکن است برای مفاهیم بسیار پیش‌یافتاده نتوان واژه‌ای یافت و این کلمات را باید از فارسی وام گرفت. بنابراین وقتی کسی می‌خواهد متنی بنویسد بیشتر واژه‌هایی که به‌کار می‌برد، ناگزیر فارسی است.

شرق: هاشمی رفت، اما خاطره‌گوایی افراد از او همچنان ادامه دارد؛ به‌ویژه وقتی این خاطرات، روایت مهم‌ترین رخداد سیاسی سال‌های آخر زندگی او؛ یعنی ردصلاحتیش باشند. محسن رفیق‌دوست که دیروز به مناسبت دهه فجر در مدرسه رفاه سخنرانی می‌کرد، گفت: «من در سال ۹۲ خدمت آیت‌الله هاشمی رسیدم و ایشان در رابطه با حضور در انتخابات گفتند که من اگر هم در انتخابات ثبت‌نام کنم، کارهایی کردم و حرف‌هایی زدم که تأیید صلاحیت نمی‌شوم و من هم گفتم اتفاقا خدمت شما رسیدم تا بگویم که کاندیدا نشوید». این روایت رفیق‌دوست مبنی بر آگاهی هاشمی از ردصلاحتیش تاکنون حتی از زبان خود هاشمی هم منتشر نشده بود، اگرچه روایت‌های واکنش هاشمی بعد از ردصلاحتیش تا حدی تأییدکننده همین نظر است. ناطق‌نوری در مراسم هفتم هاشمی‌رفسنجانی گفته بود:

«زمانی‌که صلاحیت ایشان را برای انتخابات ریاست‌جمهوری به هر دلیلی رد کردند که البته به مخلیه ما هم خطور نمی‌کرد که این اتفاق بیفتد، در حال‌آمده‌شدن برای رقتن به سفر بومد که با شنیدن این خبر، سفرم را لغو کردم و بازگشتم، دیدم این بی‌معرفتی است که به سفر بروم. به دیدار ایشان، به خانه‌اش رقتم و دیدم که او با خنده به استقبال من آمد. به من گفت وقتی برای ثبت‌نام به وزارت کشور رقتم و استقبال و اشک شوق مردم را دیدم احساس کردم بار سنگینی بر دوش من است، اما وقتی خبر ردصلاحتیم اعلام شد، آرام‌ترین شب زندگی‌ام بود؛ چراکه باری از دوش من برداشته شد و وظیفهام را هم انجام دادم. من از آیت‌الله هاشمی پرسیدم حالا می‌خواهی چه کنی و ایشان پاسخ داد مردم را به پای صندوق رای دعوت می‌کنم زیرا انقلاب و نظام است که اهمیت دارد». هفته گذشته، سخنگوی شورای نگهبان هم که پیش از این بارها درباره ردصلاحت

علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، گفت‌وگویی تفصیلی با «جماران» درباره شخصیت و زندگی سیاسی آیت‌الله هاشمی‌رفسنجانی داشته است. بخش‌هایی از این مصاحبه که «روزبه علمداری» آن را انجام داده، در ادامه می‌آید.

● حدود سال ۵۳ شهید مطهری یک نگرانی نسبت به آقای هاشمی داشت؛ چون آقای هاشمی مقداری گرایش به مجاهدین خلق پیدا کرده بود و پول جمع می‌کرد و به مجاهدین خلق و مبارزان دیگر کمک می‌کرد. شهید مطهری نگران بود که بعد از آن تغییر ایدئولوژی، آیا آقای هاشمی همچنان از آنها حمایت می‌کند یا خیر. این داستان را شهید مطهری در یکی از سخنرانی‌های خود بعد از پیروزی انقلاب می‌گوید، البته اسم آقای هاشمی را نمی‌برد و خود آقای هاشمی هم در مراسم بزرگداشت شهید مطهری آن را بیان می‌کند. خود آقای هاشمی هم این داستان را تعریف می‌کند که شهید مطهری از من پرسید یا از زندان به او خبر دادند و استاد مطهری گفته بود وقتی این جمله را شنیدم خیالم راحت شد.

● اینکه در دوره ریاست‌جمهوری آقای هاشمی شاید آزادی بیان به میزان کافی نبود یک علتنش همین همتی بود که ایشان برای سازندگی کشور داشت و می‌خواست که این سازندگی آسیب نبیند و عجله داشت که این کارها زودتر محصور شود؛ بنابراین مایل نبود که جو کشور سیاسی شده و این بحث‌ها مطرح شود و در نتیجه آهنگ عمران و آبادانی و سازندگی کند شود. شاید این نظر مورد انتقاد هم باشد؛ چون این دو با هم قابل جمع است که آزادی بیان باشد و درعین‌حال سازندگی هم با سرعت خودش انجام شود.

● انتقاد دیگری که به آن دوره هست اقداماتی است که در وزارت اطلاعات آقای فلاحیان وجود داشت و درباره بعضی منتقدان برخی اقدامات خشن انجام شد. این هم مقداری مهم است؛ یعنی روشن نیست که آقای هاشمی در جریان این امور بوده یا نبوده است. اصلا این طور کارها به روحیه ایشان نمی‌خورد؛ چون ایشان آدم دل‌رحمی بود و اینکه این اقدامات با چه استدلال و فلسفه‌ای انجام می‌شده واقعا هنوز هم جواب قانع‌کننده‌ای داده نشده است؛ انحرافی بوده که در نظام جمهوری اسلامی ایجاد شده بود.

● لااقل از نظر ایشان شرایط دوران سازندگی اقتضا می‌کرد که خیلی باب مسائل سیاسی باز نشود تا بیشتر به کار و فعالیت و تلاش‌های عمرانی خودشان بپردازند و البته ممکن است بعدا تغییر نگاهی هم در ایشان ایجاد شده بوده که بستن فضا و محدودکردن آزادی بیان روش درستی نیست. به نظر من هر دو عامل با هم مؤثر بوده است و ایشان از سال ۸۴ احساس کرد عده‌ای می‌خواهند انقلاب را مصادره کنند و احساس خطر کرد؛ مخصوصا با ورود آقای احمدی‌نژاد به انتخابات ریاست‌جمهوری.

● ایشان با شناختی که از آقای احمدی‌نژاد و گروهش داشت مخصوصا از دوره استانداری اردبیل که آقای احمدی‌نژاد استاندار خود آقای هاشمی بود، برای انقلاب احساس نگرانی و احساس خطر کرد که اگر اینها روی

سیاست

هاشمی گفت کارهایی کردم که تأیید صلاحیت نمی‌شوم

هاشمی صحبت کرده بود، گفت: «آیت‌الله هاشمی شناخته‌شده بود و هرکسی (اعضای شورا) براساس شناختی که داشت، رأی داد. متاسفانه ایشان رأی کافی را نیاوردند؛ طبیعتا نمی‌توان این موضوع (افراد رأی‌دهنده) را شناسایی کرد؛ رأی اعضا به ایشان از سر حب و بغض نبوده است.» کدخدایی یکی، دو ماه بعد از انتخابات ۹۲، در گفت‌وگویی با «شرق» درباره علت ردصلاحت هاشمی گفته بود: «درمجموع درباره توانایی‌ها بحث شد که ریاست‌جمهوری دوندگی‌هایی نیاز دارد که مثلا شما الان کسی مثل آقای احمدی‌نژاد دارید که هر لحظه یک جایی است. البته ایشان خودشان تمایل به این کار دارند و بحث سفرهای استانی را هم خودشان ابداع کرده‌اند؛ اما این سفرها، از وظایف رسمی رئیس‌جمهوری نیست، بنابراین با این گستردگی کار، فرد چابکی را می‌خواهیم که مدیریت فعالی داشته باشد. این بحث توانایی درمجموع مطرح شد، اما نه‌اینکه مثلا سقف سن ۷۰ تا ۸۰ یا ۸۵سالگی باشد، اصلا چنین چیزی را نمی‌توانیم مطرح کنیم». هاشمی بعدا خودش درباره ردصلاحتیش گفت: «وزیر وقت اطلاعات در زمان بررسی صلاحیت‌ها، به شورای نگهبان رفته و گفته بود با این اقبالی که روزبه‌روز و بلکه ساعت‌به‌ساعت به ایشان می‌شود، با رأی بی‌سابقه‌ای می‌آید و همه رشته‌های ۱۰ ساله ما را پنبه می‌کند». واکنش سخنگوی شورای نگهبان همان زمان این بود: «شورای نگهبان طبق قانون برای بررسی صلاحیت‌ها مجاز است از دستگاه‌ها و مقامات مختلف درباره سوابق و عملکرد افراد استعلام کند. این امر طبق روال عادی صورت می‌گیرد و این کار درباره بسیاری از کاندیداها و داوطلبان اتفاق افتاده و مطلب جدیدی نیست». در واکنش به این سخنان، هاشمی هم گفته بود: «خاطرم هست که در نخستین نشست هم همین سؤال پرسیده شد. من البته تعجب کردم؛ چون



نگران آینده‌بود

رفت... با رفتارهایی که ایشان در دوره شهرداری داشت و پول‌پخش‌کردن و مانند آن را دیده بود و بیش از همه احساس خطر می‌کرد.

● بالاخره آقای هاشمی آدم باهوشی بود و شاید زودتر از دیگران انحرافات سیاسی را متوجه می‌شد؛ یعنی هم

در عمل دیده بود و هم به خاطر هوشی که داشت زودتر از ورود آقای احمدی‌نژاد داشت. در واقع ایشان اولین فردی بود که به خطر آقای احمدی‌نژاد وقوف پیدا کرد. لذا در همان موقع هم اعلام کرد اگر اصولگرایان روی آقای ولایتی یا آقای لاریجانی توافق کنند من نمی‌آیم؛ یعنی معلوم است که ایشان صرفا به خاطر احساس خطر از آقای احمدی‌نژاد وارد میدان شد که مبدا ایشان رئیس‌جمهور شود.

● بالاخره آن اتفاقات افتاد و آقای احمدی‌نژاد هم باهوش بود و خیلی زود فهمید که تمایل بخشی از نظام این است که آقای هاشمی به حاشیه رانده شود. لذا خیلی از نیروهای انقلاب هم پشت سر آقای احمدی‌نژاد قرار گرفتند و با اینکه ظاهر قضیه نشان می‌داد آقای قالیباف می‌تواند برنده شود، در نهایت آقای احمدی‌نژاد تقریبا در یک هفته آخر حمایت شد و به دور دوم راه یافت. آقای هاشمی در اینجا معترض بود و چندبار هم اعلام کرد و در آخر گفت به خدا واگذار کردم.

● به نظر من آقای هاشمی در سال ۸۸ هم خیلی خوب رفتار کرد؛ یعنی نامه‌ای که به رهبری داد یک اعلام خطر و هشدار بود و او به وظیفه خودش عمل کرد و گفت اگر الان جلوی این‌گونه رفتارها نایستید آسیب خواهیم دید و دیدید همین طور هم شد، واقعا خیلی از حرف‌های ایشان در آن نامه بعدا تحقق پیدا کرد. به‌هرحال عامل اختلاف بین این دو بزرگ‌سوار در واقع وجود آقای احمدی‌نژاد بود.

● همان دوره استانداری آقای احمدی‌نژاد را و تخلفاتی را که در اردیبل کرده بود دیده بود؛ «سرواپ» نفت کرده بودند و پولش برگنشته بود و این پرونده به قوه قضائیه

بزرگان که نباید به این شایعات توجه کنند. ما جایگاه افراد را خیلی بالاتر از اینها می‌دانیم که این بحث‌های خیلی ساده‌انگارانه مطرح شود». کدخدایی بعدا باز هم گفت: «وزیر اطلاعات آمدند یک توضیحات کلی دادند، اما اصلا نسبت به آقای هاشمی حرفی نزدند؛ نسبت به مباحث و حوادث پیرامونی و تحلیل و اوضاع‌واحوال کشور و مسائل بین‌المللی صحبت کردند. یقین دارم که صحبت‌های ایشان هیچ اثری از این جهت روی افراد نداشت؛ یعنی اگر وزیر هم نمی‌آمد، همین تعداد رأی به ایشان- هاشمی- داده می‌شد» و در نهایت کدخدایی در یکی از آخرین اظهارنظرهای خود گفته است: «هاشمی به دلیل وضع موجودش ردصلاحت شد». همان زمان آیت‌الله سیدمحمد واعظ موسوی، نماینده مجلس خبرگان رهبری، در واکنش به این ادعا که صلاحیت هاشمی به‌دلیل داشتن سن بالا رد شد، گفت: «چنین اشکالی درباره روحانیت شیعه و کسانی که می‌خواهند مسئولیت اداره امور جامعه را برعهده داشته باشند، اشکال وارد نیست». مجاری ردصلاحت هاشمی تا این اواخر به شکل یک معما اظهارنظره باقی مانده است؛ به‌ویژه نقش وزیر سابق اطلاعات دولت احمدی‌نژاد در آن ماجرا. کدخدایی، سخنگوی شورای نگهبان، به‌تازگی و پیش از گذشت هاشمی، ناگزیر شد در واکنش به همه ابهام‌ها و سؤال‌ها بگوید ما می‌خواهیم فرصتی داشته باشیم که این فیلم – جلسه شورا- پخش نشود؛ اما بعدا گفت: «البته اگر به حرمت شخصی برنخورد، اگر قانون اجازه دهد، ما می‌توانیم تمام مذاکرات را منتشر کنیم». غلامعلی رحانی، مشاور آیت‌الله‌های، هم خطاب به کدخدایی گفت: «نگران حرمت هاشمی نباشید، فیلم جلسه بررسی صلاحیتش را منتشر کنید، حرمت هاشمی نزد مردم در انتخابات اخیر مجلس خبرگان در تهران معلوم شد».

مطهری با امضای امام دارم. اینها دوستداران واقعی امام هستند یعنی می‌خواهند آبروی امام نرود چون فردا مشکل پیدا می‌شود و چون امام را دوست دارند این‌طور برخورد می‌کنند؛ یعنی به فکر خودش نیست، به فکر امام و انقلاب است.

● یکی از خدمت‌های بزرگ ایشان همین مترو است و حاکی از دوراندیشی ایشان بود. شاید آن موقع خیلی افراد ضرورت این کار را درک نمی‌کردند و خیلی‌ها هم منتقد بودند ولی ایشان با ایستادگی خودش بالاخره این کار را به سامان رساند که یکی از کارهای بزرگش بود.

● به نظر ایشان در ۱۰ سال اخیر نقش خیلی خوبی ایفا کرد؛ از این نظر که نمایندگی بخش مهمی از مردم

کشور را بر عهده داشت.
● در سال ۹۲ ما خیلی اصرار داشتیم که ایشان کاندیدا شود و حتی روز آخر که ما صبح به دیدار ایشان رفتیم و بعدازظهر ثبت‌نام کرد فکر کنم اصرار ما بی‌تأثیر نبوده است. بحث‌های ما درباره ضرورت این قضیه بود

که شرایط به گونه‌ای است که شما باید بپذیرید. چون اول مردد بود و در نهایت قبول و ثبت‌نام کردند و آثار خوبی هم داشت و ثبت‌نام و نوع برخورد ایشان با رد صلاحیت، برگ زرینی برای ایشان بود و همین‌ها بالاخره در انتخابات ۹۲ تأثیر گذاشت. چند ماه بعد یک ملاقات خصوصی با ایشان داشتیم که خیلی حرف‌ها گفت که بعضی از آنها قابل گفتن نیست.

● ایشان درباره آینده نگران بود و معتقد بود روش موجود باید عوض شود. به نوع برخورد با منتقدان و سخت‌گیری‌هایی که می‌شود و محدودکردن انقلابیون و کمی نگران اوضاع بود. بعد از انتخابات هفتم اسفند سال گذشته این حرف را زدند. از نظر اینکه مردم مقداری کاه‌تر شدند ایشان امیدوار بود ولی ازطرف‌دیگر خیلی امیدوار نبود و معتقد بود که روشی که حاکم است باید تغییر کند. واقعیتی که باید بدانیم این است که ایشان با رهبری اختلاف نظر داشت و خود رهبری هم در پیامی که در پی درگذشت ایشان دادند مشخص بود که اختلاف‌نظرهایی داشته‌اند.

● ایشان گفتگمانی را ایجاد کرد و یکی از شخصیت‌های رده‌اول انقلاب برداشت درستی از ولایت فقیه داشت و آن جایی که احساس خطر می‌کرد حرف خودش را می‌زد، نامه می‌نوشت و می‌گفت؛ این‌ها یادگار و میراث خوبی از ایشان است که ولایت فقیه به این معنی نیست که کسی حرف زند و اظهار نظر نکند و امثال آن است ایشان را مورد هجوم قرار دادند ولی بالاخره این گفتگان را ایجاد کرد که در جمهوری اسلامی این‌طور نیست که هر کاری بخواهند انجام دهند وبقیه نباید صحبت کنند. هر جایی که انسان احساس می‌کند نظام دارد اشتباه می‌کند، به اشکال مختلف حرفش را می‌زند و حرف قزم فقط آشوب، شورش، اقدام مسلحانه و امثال آن است و اینکه حرف‌ها گفته شود خف قزم نیست. نظر مقام رهبری هم همین است. ایشان هم گفته‌اند ممکن است کسی در موضوعی نظری مخالف نظر رهبری داشته باشد، او آزاد است که حرفش را بزند.

آخرین پیام هاشمی

باید تلخی دارو را برای دوره درمانی تحمل کرد

خرابی‌های جنگ و جبران عقب‌ماندگی‌های تاریخی کشور داشته باشند. در آن شرایطی که سراسر کشور پهناور، ما به‌ویژه در مرزها و مناطق محروم و دوردست، کارگاهی بزرگ برای ساختن ایران عزیز بود، مدیریت جهادی را در همه بخش‌ها به‌وضوح می‌دیدیم که حتی می‌توان گفت مسئولیتی جهادی بود؛ چون، نه‌تنها مدیران، بلکه همه مردم، ارث خویش از انقلاب و ایران را تلاش برای پیشرفت کشور می‌دانستند و در اوج همدلی، همکاری و همراهی مردم و مسئولان، اگر کسانی به فکر فساد هم می‌افتادند، می‌دانستند نظارت عمومی بر وجدانشان نهیب می‌زد که اگر به دنبال سود بیشتر هستید، تنها راه عرفی، قانونی و شرعی آن تلاش بیشتر در رقابتی سالم برای ساختن ایران است. از آنچه پس از آن سال‌ها، خواسته و ناخواسته بر نظام، انقلاب، ایران و مردم رفت، می‌گذرم و براساس روحیه خوش‌بینی، آن هم با نگاه به ظرفیت‌های ایران عزیز، عرض می‌کنم که هر وقت آستین همت را بالا بزنیم و در این اقیانوس عظیم که البته بعضی‌ها برای کل‌الودکردن آن تلاش می‌کنند، برای پیشرفت کشور بکوشیم، افق‌های روش، زودتر از حد انتظار در دسترس خواهند بود. آنچه در این میان مهم و یکی از شروط

اصلی است، مدیریت جهادی مدیران در همه بخش‌های جامعه و پرهیز از دشمن‌تراشی‌های شعاری و پرداختن به سیاست‌های اصولی اقتصاد مقاومتی است که با دو بال درون‌زایی و برون‌نگری، می‌تواند اندوخته‌های علمی و ابتکارات و اختراعات جوانان ایرانی را به تولیدات انبوه برساند که در آن صورت، حتی اگر برای تعاملات علمی و تجربی هم نباشد، برای ارائه به بازارهای جهانی، نیازمند برون‌نگری عاقلانه هستیم که امیدوارم

نشست‌های این‌گونه، چراغ راهی برای دسترسی به اهداف مقدسی باشد تا هیچ وقت کفر نتواند در ایران عزیز با فقر همراه شود که «خُذنی مَعَكَ». با تشکر از دست‌اندرکاران این مراسم، اقدام مسلحانه و امثال آن است یکی از بزرگ‌ترین مشکلات کشورهای جهان سوم، فراموشی راهکارهای عملی از پیشنهادهای علمی در کنفرانس‌ها و همایش‌هاست، حال آنکه درمان یک بیماری صرفا با گوش‌کردن به حرف‌های پزشکان نیست و باید تلخی‌های دارو را نیز برای یک دوره درمانی تحمل کرد.

اکبر هاشمی‌رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

روزنه

توضیحات وزیر اقتصاد درباره حساب‌های قوه قضائیه

● **شرق:** بالاخره علی‌طیبنیا، وزیر اقتصاد، راهی کمیسیون اقتصاد مجلس شد تا پاسخ‌گوی سؤال‌های محمود صادقی، نماینده مردم تهران، باشد. صادقی پیش‌تر سؤال‌هایی درباره حساب‌های قوه قضائیه مطرح کرده بود که باعث بروز برخی حاشیه‌ها شد. به هر شکل حالا روال پیگیری سؤال او شکل کمیسיוنی به خود گرفته و وزیر اقتصاد با مستنداتی در دست راهی بهارستان شده است. یکی از پرسش‌ش‌های مطرح‌شده از سوی صادقی درباره مسائل شرعی و فقهی برداشت سود حاصل از حساب‌های قوه قضائیه است که منبع آن را حساب‌ها و سپرده‌های افراد نزد این قوه به شمار می‌آید.

محمود صادقی در گفت‌وگو با «شرق» درباره اینکه پاسخ وزیر به سؤال او در این زمینه چه بوده، می‌گوید: «درباره مسائل شرعی مطرح‌شده درباره استفاده از سود سپرده‌ها نیز علی‌طیبنیا، وزیر اقتصاد، به طور شفاف پاسخ نداده و قرار شد میزان وجوهی را که به عنوان سپرده اطلاعات آن ثبت شده، به من ارائه دهند. به باور من سود حاصل از وجوه در اختیار قوه قضائیه متعلق به مردم است و چطور می‌شود در آن تصرف کرد؟ پاسخ وزیر این بود که رئیس قوه قضائیه مجتهد هستند و به تشخیص خودشان این را مشروع می‌دانند. پاسخ‌های تکمیلی را بنا شده بعدتر مکتوب بدهند».

به گفته صادقی، همچنین وزیر اقتصاد درباره حساب‌های قوه قضائیه نیز گفته‌اند «قوه قضائیه با توجه به اینکه وجوهی که در حساب‌ها داشته و طبق مصوبه شورای پول و اعتبار و موازین حقوقی و قانونی نمی‌توانستند سپرده‌گذاری کنند، پول‌ها به بانک مرکزی و خزانه می‌رفت؛ اما از دوره آیت‌الله یزدی و آقای رازینی مجوزی گرفته می‌شود تا این حساب‌ها به شکل سپرده باشد تا سود تعلق گیرد و در ادوار مختلف تکرار شده بود تا به دوره کنونی؛ در این‌س دوره نیز همین مجوز گرفته شده تا قوه قضائیه بتواند از سود ناشی از سپرده‌گذاری‌ها استفاده کند».

مقام مسئولی در بانک مرکزی حساب‌ها را دولتی دانست

صادقی به نقل از وزیر اقتصاد تأکید کرد «در نهایت مجوز حساب سپرده به نام قوه قضائیه است و حساب تعدادش متعدد است؛ اما نکته‌ای که وجود دارد، درباره سود حساب‌هاست و آن حساب‌ها به نام شخص آیت‌الله لاریجانی است. درباره ماهیت اینکه حساب‌هایی که به نام ایشان است، حساب شخصی یا حساب دولتی، وزیر پاسخ داد که اصل این پول‌ها و سپرده‌ها محفوظ است و تنها از سود آن استفاده می‌شود. علاوه‌براین براساس تشخیص یکی از مسئولان در بانک مرکزی این حساب‌ها حساب دولتی به شمار می‌آید. درباره تعداد این حساب‌ها نیز وزیر بنا شد اطلاعات تکمیلی را تهیه و ارائه دهند و وزیر گفتند درباره تعداد و کم و کیف اطلاعاتی ندارند. بنا بر این شد که بر اساس میزان پولی که در این سپرده‌ها هست، تا به اطلاعات بدهند». همین چند روز پیش نمایندگان مجلس مصوبه‌ای گذراندند که مطابق آن از این‌به بعد نمی‌تواند در بانک‌ها و استفاده از سود آن ممنوع شد.

ماجرای حساب‌ها
موضوع حساب‌های قوه قضائیه از آنجا شروع شد که وزیر اقتصاد در برنامه‌ای تلویزیونی به آن واکنش نشان داد و انتساب آن به رئیس قوه قضائیه را رد کرد. پس از آن محمود صادقی نماینده تهران در تذکری در صحن علنی به سخنان طیب‌نیا اشاره کرد و گفت: «وزیر اقتصاد در مصاحبه‌ای ضمن تکذیب این شایعه‌ها، اظهار کردند از ۲۰ سال پیش با هماهنگی خزانه‌داری کل و بانک مرکزی مجموعه مبالغی با رعایت حدود قانونی و موازین شرعی برای قوه قضائیه به صورت سپرده در سیستم بانکی قرار گرفته است و بنده از آقای طیب‌نیا این سؤال را دارم که توضیح دهند، مقصود از حدود قانون و موازین شرعی چیست». پس از آن بود که مسئولان قوه قضائیه نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند؛ در یکی از واکنش‌ها، حجت‌الاسلام «محسنی‌زاده‌ای» سخنگوی قوه قضائیه، گفت: «آنچه در ۲۱ سال پیش تا به امروز اتفاق افتاده، دقیقاً مطابق با قانون و رعایت موازین شرعی بوده است و همه مسئولان ذی‌ربط، وزرای اقتصاد و دارایی در ۲۱ سال گذشته به این طرف و شورایی پول و اعتبار و رؤسای بانک مرکزی و سایر مسئولان در جریان بوده‌اند». سخنگوی قوه قضائیه ادامه داد: «آنچه از رسانه‌های معاند خارج شده یا احیاناً بعضی از نیروهای داخلی نقل شد که این وجوه به حساب شخص رئیس قوه قضائیه واریز شده، کذب محض است و یک دروغ کاملا روشن است». معاون اول دستگاه قضا با نشان‌دادن این اسناد به خبرنگاران که حاکی از مربوطبودن حساب‌ها به قوه قضائیه است، گفت: «این حساب‌ها بسیار شفاف است؛ تمام اسناد موجود است که آنها را با خود به همراه آورده‌ام که حتی اگر صداوسیما خواست آن را منعکس کند، این فیش‌هایی که به حساب سپرده می‌شد، تماما به نام قوه قضائیه بوده است و تعدادی که در سالیان مختلف است، همه نوشته شده است: قوه قضائیه».